

## سفر به کربلا (۲)

یک هفته از سفر عماد می‌گذشت. رضا بی‌صبرانه منتظر بازگشت برادرش بود. او و خواهرانش دیده بودند که عماد چقدر مشتاق سفر کربلاست. برای همین، خیلی دوست داشتند بدانند که او آن هفته را چگونه گذرانده و از چه جاهایی دیدن کرده است.

روزی که قرار بود عماد از سفر برگردد، اعضای خانواده و بعضی از خویشان و دوستان برای استقبال از او به فرودگاه رفتند. رضا دلش می‌خواست از همان فرودگاه سؤال‌هایش را شروع کند ولی صبر کرد تا به خانه برسند و برادرش هم کمی استراحت کند.



پس از نماز ظهر و خوردن ناهار، همه‌ی اعضای خانواده دور هم نشستند و منتظر شدند تا عماد برایشان حرف بزند. عماد سوغاتی‌هایی را که برای رضا و خواهرانش آورده بود به آنها داد و بچه‌ها هم تشکر کردند.

رضا پرسید: «شما از اینجا به بغداد پایتخت عراق رفتید؟»

عماد گفت: «نه. ما در فرودگاه نجف از هواپیما پیاده شدیم و سه روز اول را در نجف بودیم. آرامگاه مقدّس امام اول ما، حضرت علی (ع)، در این شهر قرار دارد. در نجف وقتی به مهمان‌سرا رسیدیم، وسایلمان را در اتاق‌ها گذاشتیم؛ غسل زیارت کردیم و با وضو به حرم امام علی (ع) رفتیم. من در حرم امام علی (ع) برای همه دعا کردم. در روزهایی که در نجف بودیم، برای نماز خواندن به حرم می‌رفتیم. من در آنجا دعا کردم که به یاری خدا بتوانیم رفتار و گفتار امام علی (ع) را در زندگی خود سرمشق قرار دهیم». آداب زیارت را بخوانید.

رضا گفت: «من درباره‌ی زندگی حضرت علی (ع) و رویدادهای زمان ایشان مطالعه کرده‌ام».

وقتی صحبت‌های عماد درباره‌ی زیارت امام علی (ع) در نجف به پایان رسید، پدر گفت: «عماد جان، حالا از کربلا برایمان بگو. من یاد سفر چند سال پیش خودم افتادم».

عماد گفت: «کربلا در این فصل بسیار گرم و خشک و سوزان است. وقتی با ماشین در جاده به سمت کربلا حرکت می‌کردیم، به یاد روز عاشورا افتادم. در کربلا، حرم حضرت امام حسین (ع) و حرم حضرت ابوالفضل (ع) را زیارت کردیم. من در این سفر همواره فکر می‌کردم که چه خوب است ما پیام واقعه‌ی عاشورا را بفهمیم و به آن عمل کنیم».

رضا پرسید: «پیام واقعه‌ی عاشورا چیست؟»

عماد گفت: «پس از شهادت امام حسن (ع)، برادرش، امام حسین (ع) به امامت شیعیان رسیدند. در آن زمان یزید، پسر معاویه، که مردی فاسد و ستمگر بود حکومت می‌کرد. یزید به طور آشکار گناه می‌کرد و دستورهای اسلام را زیر پا می‌گذاشت. او در ابتدای حکومت خود سعی کرد به زور از امام حسین (ع) بیعت بگیرد اما امام نپذیرفت. امام حسین (ع) می‌دید که دستورات اسلام و روش پیامبر (ص) به فراموشی سپرده شده است. حاکمان به ظلم و ستم مشغول اند و از بیت‌المال - که متعلق به همه‌ی مردم است - برای خود کاخ‌هایی درست کرده‌اند.

سرانجام در روز دهم محرم (عاشورا) سال ۶۱ هجری، امام و یاران اندک ولی با ایمانش در صحرای کربلا در برابر لشکر بی‌شمار دشمن ایستادند. جنگ از بامداد آغاز شد و تا بعد از ظهر ادامه داشت. در این روز،



توصیه به خوبی ها  
بازداشتن از بدی ها

امام حسین (ع) و یاران بزرگوارش تا آخرین نفس شجاعانه جنگیدند. دلاوری آنان در این جنگ، در تاریخ جهان بی نظیر است. آن حضرت در مورد دلیل قیام خود فرموده اند: «من برای زنده نگه داشتن دین اسلام و امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده ام.»

واقعه‌ی عاشورا نه تنها خاندان بنی امیه را رسوا کرد و ظلم و فساد آنها را آشکار کرد بلکه سر مشق خوبی برای قیام علیه همه‌ی ظالمان در طول تاریخ شد.

نتیجه واقعه‌ی عاشورا چه بود؟